

سرمایه داری در ماههای آتی و آینده توده های کارگر

گسترش طوفانی بحران سرمایه داری ترجیح بند مشترک تحلیل ها، بیانیه ها و نظریه پردازی همه بخش های مختلف بورژوازی، همه دولت ها و نهادهای بین المللی سرمایه داری، تمامی اپوزیسیون های راست و چپ طبقه سرمایه دار، از جمله نهادهای مهور به نام کارگر و کمونیسم، مانند اتحادیه های کارگری و احزاب گوناگون است. همه اینها، هر کدام با ظن، شناخت و راهبرد فرا روئیده از محاسبات طبقاتی خود، انفجاری بودن بحران را تصریح می کنند اما تمامی آنها بر روی اساسی ترین یا خصلت ناماترین شاخص های این بحران پرده تحریف می اندازند. تا جایی که به دولت ها، نهادها یا احزاب رسمی بورژوازی مربوط است وضع کاملاً معلوم است. بنیاد هر سخن، نظر و اشاره آنها در هر عرصه، بر مضمون کننده ترین و ارونه پردازیه استوار است. بحث بر سر اینها نیست. سخن از محافل و افرادی است که می کوشند برای حرف های خود شناسنامه کارگری جعل کنند، ایدئولوژیک، مکتبی و گاه طوطی وار، خود را به تحلیل مارکسی بحران آویزند!! با طرح نکاتی مانند «ترکیب ارگانیک»، «گرایش نزولی نرخ سود»، یا «عوامل خنثی گر» تکلیف همه چیز را روشن بینند و رسالت خویش در آموزش نقد اقتصاد سیاسی را فرجام یافته تلقی کنند!! نکته بسیار مهم برای هر کارگر آنست که تبیین مارکسی بحران، در همان حال که شیرازه استوار و راهنمای بی بدیل شناخت بحران سرمایه داری در همه دوره ها است، اما همین تبیین در شالوده خود تصریح می کند که بحران ها را باید در دوره ها و شرایط مختلف توسعه سرمایه داری، با دوختن چشم به مؤلفه های خاص آن شرایط کاوید. هر گونه چشم پوشی از این امر، تحریف سرمایه مدار کل آناتومی مارکسی بحران خواهد بود. به مثالی اشاره کنیم. از جمله موضوعاتی که این روزها وسیعاً ورد زبان ها است مقایسه بحران حاضر با بحران 1929 و سالهای پیش از شروع جنگ امپریالیستی دوم!! است. خیلی ها به این قیاس می آویزند تا به زعم خود حق مطلب را در تصویر عظمت بحران به تمام و کمال ادا نموده باشند!! این مقایسه اما، اگر از منشأ مشترک ماهوی کل بحران ها، صعود متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه، مطلق شدن گرایش به افت نرخ سود یا پیشی گرفتن نرخ انباشت از نرخ تولید اضافه ارزش چشم پوشیم، در تمامی موارد دیگر، قیاسی بسیار نادرست و «مع الفارق» است.

بحران 1929 در شرایطی رخ داد که حجم کل سرمایه جهانی، در قیاس با امروز رقمی واقعاً نامرئی بود. آنچه بعدها نام «اتحاد شوروی» به خود گرفت هنوز در مراحل آغازین انکشاف خود قرار داشت. جنگ امپریالیستی اول، جنگ داخلی و حوادث دهه نخست بعد از وقوع انقلاب اکتبر، شیرازه اقتصاد سرمایه داری روز روسیه را متلاشی و چرخه کار و تولید، ویرانه ای فاقد هر میزان انسجام، سازمان یافتگی و نظم تولید یا ارزش افزائی را تصویر می کرد. شیوه تولید سرمایه داری در هیچ کجای آسیا، سوای ژاپن شکل تولید مسلط را تعیین نمی نمود. قطب هائی مانند چین، هند با آنکه حوزه های مهم صدور کالا و سرمایه ممالک غربی را تشکیل می دادند، باز هم در نیمه راه توسعه سرمایه داری بودند و کشورهائی کم یا بیش فلاحتی با رشد اندک صنعتی تلقی می گردیدند. افریقا یکسره در سیطره شکل های تولیدی پیشین قرار داشت. بخش هائی از دنیا که دهه های بعد بلوک های عظیم صنعتی، مالی و قدرت سرمایه داری شدند مراحل نطفه ای خود را می گذراندند. 12 کشور تقریباً صنعتی اروپا بعلاوه ایالات متحده، کانادا، استرالیا و ژاپن، تمامی طول و عرض دنیای سرمایه داری را تشکیل می دادند. برخی از بزرگترین آن ها حتی به گرد کره جنوبی و تایوان بعدی نمی رسیدند. متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه در همین تعداد کشورها هیچ موضوعیتی برای مقایسه با روزگار حال نداشت. سرمایه داری با آنکه سده ها انکشاف را پشت سر نهاده بود، به لحاظ درجه بارآوری کار، ابعاد گسترش بین المللی، متوسط ترکیب ارگانیک، درجه اشباع جهان از سرمایه و خیلی مؤلفه های دیگر، نسبت به آنچه اکنون مشاهده

می کنیم دوران خردسالی خود را طی می کرد. در باره تأثیر همه این عوامل بر کوبندگی بحران، اشاره وار خواهیم گفت. عجالتاً به جدول زیر نظر اندازیم.

تولید ناخالص 16 کشور صنعتی دنیا در سال های 1913 و 1950 - هزار دلار امریکا

نام کشور	1913	1950	نام کشور	1913	1950
ایالات متحده	176 630 000	488 913 000	فنلاند	674 000	2 423 000
انگلیس	65 591 000	105 471 000	فرانسه	48 917 000	70 816 000
اتریش	7 216 000	7 909 000	آلمان	42 666 000	68 688 000
کانادا	11 367 000	32 986 000	ایتالیا	29 908 000	50 724 000
استرالیا	8 817 000	19 632 000	ژاپن	24 666 000	48 044 000
بلژیک	11 094 000	16 187 000	هلند	7 463 000	18 136 000
سوئیس	5 068 000	10 617 000	نروژ	2 093 000	6 100 000
دانمارک	3 208 000	8 210 000	سوئد	5 587 000	15 605 000

منبع: Angus Maddison. Phases of capitalist development

میزان تولید ناخالص داخلی 16 کشور در سال 1929 را دقیقاً نمی دانیم، اما جدول بالا میزان این تولید را برای دو مقطع زمانی متفاوت، 17 سال پیش از بحران و 20 سال بعد از آن به روشنی نشان می دهد. سال 1950 دو دهه تمام پس از وقوع بحران و 4 سال بعد از خاتمه جنگ امپریالیستی دوم است. زمانی که سرمایه داری یکی از طلائی ترین دوره های توسعه را آغاز کرده است، شاهد رشدی غول آسا است و عصری آکنده از اعتلا و گسترش بین المللی را بر ویرانه های جنگ بنا می سازد. ما مخصوصاً سطح تولید ناخالص 16 کشور بزرگ صنعتی یا به طور واقعی بیش از 90 درصد دنیای آن روز سرمایه داری را در همین سال مبنا می گیریم. همان گونه که مشاهده می کنیم کل این رقم بالغ بر 970 میلیارد و 460 میلیون دلار است و هنوز به یک تریلیون دلار نمی رسد. اقتصاددانان بورژوازی نسبت میان تولید ناخالص و کل سرمایه اجتماعی هر کشور را در شرایط کنونی جهان، روزهایی که درجه بارآوری کار اجتماعی سر به کلهکشان می ساید، معادل یک به 5 تا 6 می دانند. این نسبت در سال 1929 با رجوع به سطح غیرقابل قیاس توسعه تکنیک و بارآوری کار با امروز، به صورت میانگین از دو و نیم بیشتر نبوده است. اگر همه این مؤلفه ها را در نظر بگیریم و در جستجوی گمانه ای برای میزان کل سرمایه حاضر در چرخه تولید سرمایه داری، نه در انتهای دهه سوم که حتی در آخرین سال دهه پنجم قرن بیستم باشیم، باز هم تصور رقمی بالاتر از دو و نیم تریلیون دلار بیش از هر چیز به خیال پردازی می ماند.

حال طومار آن ایام را ببندیم و به شرایط روز گذر کنیم. صندوق بین المللی پول حجم تولید ناخالص جهانی در سال 2019 را بالغ بر 90 تریلیون دلار گزارش کرده است. داده های آماری این نهاد را در همان شاخص 6 مورد قبول و تصریح اقتصاد سیاسی بورژوازی ضرب کنیم، به رقمی حدود 540 تریلیون دلار امریکا به عنوان حداقل حجم سرمایه حاضر در چرخه تولید روز سرمایه داری خواهیم رسید. در مورد ارقام واقعی کل سرمایه ها پائین تر اشاره خواهیم کرد اما حتی همین رقم 216 برابر سال 1950 یعنی 20 سال پس از وقوع بحران 1929 است. افزایش 216 برابری همین بخش سرمایه جهانی در فاصله زمانی میان آن روز و امروز، سیر تصاعدی چندین صد مرتبه ای بارآوری کار، افزایش

بسیار حیرت انگیز متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه بین المللی و درجه اشباع بازار جهانی از سرمایه همه و همه بر روی درجه وسعت، حدت، کوبندگی، ویرانی آفرینی و کم و کیف مهارپذیری بحران ها تأثیر فاحش دارند. این مؤلفه ها بسیار رسا می گویند که سرمایه جهانی در سال 1929 و به گاه غلطیدن در ورطه بحران عظیم آن ایام، تمامی اهرمهای خودپو، مهم و اندرونی این شیوه تولید برای چالش بحران را به حد وفور در اختیار داشته است. نقطه، نقطه جهان روز، به مثابه چشم اندازه های بسیار هوش ربای حوزه انباشت چشم سرمایه داران و دولت های ممالک صنعتی را خیره خود می ساخت، صدور سرمایه بدون هیچ محدودیت، پیش ریز، با سطح بسیار نازل تر ترکیب ارگانیک، استثمار صدها میلیون و بعدها جمعیت میلیاردي و چند میلیاردي انسانهای خلع ید شده حاصل فروپاشی ساختارهای فئودالی و در حال فرار به شهرها برای فروش نیروی کار در 5 قاره گیتی، گسترش روزافزون رابطه خرید و فروش نیروی کار در اقصی نقاط عالم، همه و همه راهکارهای دست به نقد یا سلاحهای آماده شلیک سرمایه جهانی برای خروج از باتلاق بحران بودند. بحران 1929 در شرایطی رخ داد که چرخ تاریخ همه جا بر کام سرمایه می چرخید. تحلیل گران، علی العموم وقوع جنگ امپریالیستی دوم را محصول مستقیم بحران دهه 30 سده پیش دیده اند، این ارزیابی فاقد دقت است. جنگ نه از دل بحران که بر قضا از بطن پویه پالایش بحران سر بیرون آورد. غلبه بورژوازی بر بحران، پیدایش طلایه های رونق رؤیائی انباشت و نیاز سرکش سرمایه داری کشورهای پیشرفته به حوزه های هر چه گسترده تر پیش ریز سرمایه بود که باز تقسیم اقتصادی مجدد دنیا و لاجرم جنگ میان وحوش درنده بورژوازی را گریزناپذیر ساخت. برای اینکه تصویر ساده ای از کارائی سرمایه جهانی در شرایط آن روز دنیا برای چالش بحران های خود و به طور مشخص همین بحران 1929 داشته باشیم، فقط کافی است به آنچه بعدها، در سال ها و دهه های متعاقب پایان جنگ جهانی دوم رخ داد نگاهی اندازیم. سرمایه داری نشان داد که در غیاب میدان داری رادیکال طبقاتی و کمونیستی جنبش کارگری جهانی، هنوز تا چند برابر تمامی سده های قبلش چشم انداز گسترش و بالندگی دارد. ثابت نمود که در آن روزها به شرط رفع خطر سرنوشت ساز مبارزه طبقاتی کارگران دنیا می توانست باز هم شاهد موج پرخروش توسعه و خود افزائی کهکشانی سرمایه ها باشد. بحران دهه 30 سده بیستم در چنان وضعی رخ داد. وضعیتی که برای سرمایه داری به تاریخ پیوسته است و این نظام دیری است که تمامی آن ظرفیت، توانائی و چشم اندازه ها را از دست داده است.

آنچه امروز پیش روی ما جریان دارد، فقط غلطیدن سرمایه داری به ورطه بحران نیست. تهاجم سونامی واری یک بحران دیرپا است که وجود داشته و دهه های متمادی است در چرخه تولید سرمایه جهانی چرخ می خورد. سرمایه داری وارد فازی شده است که شکل ادواری بروز بحران ها را با نوعی بحران همیشه موجود، همزی و مستمرا جاری جایگزین کرده است. اگر از سرمایه و نه این یا آن حوزه خاص انباشت، نه سرمایه اجتماعی این یا آن کشور، از سرمایه به مثابه شیوه تولید مسلط بر سراسر دنیای روز، یا شکل تولید تاریخی مستولی جهان حاضر عزیزت کنیم، آنگاه حتی برای لحظه ای این نظام چیره اقتصادی را در عظیم ترین بخش چرخه ارزش افزائی خود، بدون توفش ویرانگر بحران نمی بینیم. پیش از ورد به هر بحث مشخص در این عرصه، روی یک نکته کمی درنگ کنیم. بحران اساسا از همان جایی می جوشد که سرمایه در آنجا سرمایه می شود و هویت شیوه تولید سرمایه داری احراز می کند. اگر سرمایه با تولید اضافه ارزش، پای بر زمین تاریخ می گذارد و شروع به انکشاف می کند، بحران هم دقیقاً مولود همین شاخص هویتی است و نطفه اش در پویه تولید ارزش اضافی منعقد گردیده است. اگر تولید با هدف سود و اضافه ارزش هر چه انبوه تر، ماهیتا خودستیز است، متناقض، متضاد، همزی افت نرخ سود، محکوم به پیشی گیری نرخ انباشت از نرخ تولید ارزش اضافی، محکوم به انسداد مجاری ارزش افزائی و سقوط در بحران است – که حتما هست - پس گسترش

افراطی، انفجارآمیز و تاریخی این عوامل درونی و سرشتی موجد بحران می تواند بر روی پروسه بروز و ابعاد کوبندگی یا مهارناپذیری آن هم تأثیر بسیار بارز و شگرف داشته باشد. در همین راستا کارکرد مکانیسم های خنثی ساز بحران، در دوره های مختلف حیات سرمایه داری را هم به شدت زیر فشار تأثیر خود گیرد. ظرفیت سرمایه اجتماعی کشورها یا کل سرمایه جهانی برای چالش هر بحران را نیز عمیقاً متأثر سازد. هیچ کدام این موارد از پیش قابل انکار و نفی نیستند، حتی در سوی متقابل این مفروضات، موضوعی مانند جایگزینی اهرم های خنثی سازی سیر رو به افت نرخ سود در دوره های مختلف گسترش سرمایه داری به هیچ وجه رخدادی نامحتمل و غیرقابل وقوع نخواهد بود. در بررسی بحران حاضر سرمایه جهانی باید به تمامی این مؤلفه ها چشم دوخت.

با این توضیح به سراغ واکاوی اوضاع مشخص روز رویم. پیش از هر چیز به درجه اشباع جهان از سرمایه نگاه کنیم. فقط 1000 بانک از تعداد بی شمار بانک های دنیا، در سال 2019، صاحب 1135 تریلیون دلار سرمایه بوده اند. در سال 1999 یعنی فقط 20 سال پیش از این تاریخ، حجم کل سرمایه مالی موجود به حدود 100 تریلیون دلار بالغ می شده است. اینکه فی الحال رقم واقعی کل سرمایه مالی دنیای سرمایه داری چه میزان است، دقیقاً نمی دانیم اما اگر حتی همان دارائی 1000 بانک را در نظر بگیریم، باز هم خواهیم دید که در عرض 20 سال این حجم حدود 12 برابر افزون گردیده است!!! از این هم گویاتر سرمایه همین بانک ها در مقایسه با دارائی سال 2009 خود آنها یا 10 سال پیش، تا 10 برابر افزایش یافته است!! می گویند فقط با یک تریلیون اسکناس یک دلاری می توان فاصله میان کره زمین تا ماه را به هم وصل و فرش نمود. حجم سرمایه تحت مالکیت بانک های بزرگ سرمایه داری حدود 1500 برابر این مقدار است. باز هم برای آنکه تصویر روشن تری از رشد انفجاری سرمایه های انباشته در مؤسسات مالی بین المللی داشته باشیم، به دو جدول گویای زیر که مربوط به دو پرئود زمانی، در طول همین دهه اخیر، با فاصله ای بسیار کوتاه است نگاه کنیم.

دارائی 10 بانک اول جهان در سال 2013 - دلار امریکا

رتبه	نام بانک	میزان سرمایه
1	بانک صنعتی و بازرگانی چین	2 811 000 000 000
2	اچ اس بی سی (انگلیس)	2 693 000 000 000
3	دوچه بانک	2 665 000 000 000
4	کردی اگری کول	2 661 000 000 000
5	گروه مالی میتسو بی شی یو اف جی	2 595 000 000 000
6	بی ان پی پاریدا	2 527 000 000 000
7	بارکلیز	2 402 000 000 000
8	جی پی مورگان چیس	2 359 000 000 000
9	ژاپن پست بانک	2 291 000 000 000
10	بانک سازندگی چین	2 239 000 000 000
	جمع	25 243 000 000 000

منبع: دانشنامه ویکی پدیای انگلیسی

دارائی 10 بانک اول جهان در سال 2019 - دلار امریکا

رتبه	نام بانک	میزان سرمایه
1	بانک صنعتی و بازرگانی چین	4 009 000 000 000
2	شرکت بانکداری ساختمانی چین	3 400 000 000 000
3	بانک کشاورزی چین	3 235 000 000 000
4	بانک چین	2 780 000 000 000
5	گروه مالی مینسو بی شی	2 991 000 000 000
6	بانک چند ملیتی ج چی ام	2 533 000 000 000
7	هلدینگ اچ اس بی سی	2 520 000 000 000
8	بانک فرانسیسی پاری باس بی ان پی	2 357 000 000 000
9	بانک امریکا بی او آ	2 281 000 000 000
10	گروه اعتباری اگری کول	2 117 000 000 000
	جمع	28 223 000 000 000

منبع: روزنامه نصف جهان

رقم 1135 تریلیون دلار که بالاتر اشاره شد با ارقام مندرج در جدولهای بالا صرفاً دارائیهای روز برخی یا زنجیره ای از بانکهای بزرگ جهان را نشان می دهند. این را می دانیم که در جهان سرمایه داری، به ویژه در فاز حاضر توسعه این نظام، سرمایه مالی، بانکی، صنعتی، تجاری، بهره آور، مجازی و مانند اینها به هیچ وجه پدیده هائی بیگانه با هم!! گسیخته از همدیگر، یا منفک از هم نیستند. سرمایه های پیش ریز شده در قلمرو صنعت همان دارائی های بانکها و مؤسسات مالی هستند. عظیم الجثه ترین تراست های صنعتی زیرمجموعه این یا آن هیولای مالی می باشند، آنچه در حوزه بازرگانی جاری است، با آنچه در صنعت، کشاورزی، معدن، حمل و نقل یا «خدمات» پیش ریز شده است، اجزاء مختلف و رویه های متفاوت سرمایه اجتماعی یک کشور یا سرمایه جهانی هستند. با همه اینها تعیین اینکه رقم 1135 یا حتی کل دارائیهای بانک ها، چه بخشی از سرمایه بین المللی است و دومی چند برابر اولی است کار آسانی نمی باشد، یا حداقل ما فاقد داده های لازم برای این محاسبه هستیم. آنچه مهم و مورد تأکید است هر چه غول آسایتر بودن یا عظمت چند برابری کل سرمایه های روز جهان در قیاس با ارقام مذکور است.

تراکم غول پیکر سرمایه در سطح بین المللی و شتاب سرسام آور افزایش آن، که با سرعتی شبیه سرعت سیر نور پیش می تازد، از جمله شاخصهائی است که سهمی بسیار عظیم در مزمن سازی مستمر بحران در چرخه ارزش افزائی سرمایه در یک سو و طغیان های پی در پی سونامی وار آن دارد. **تمرکز**، پویه سرشتی و کاملاً غیرقابل گریز سرمایه است، سرمایه به همان میزان که می بالد و انبوه تر می شود، متمرکزتر می گردد. تولید سرمایه، تولید برای بازار، سود خروشان تر و خودافزائی عظیم تر، رقابت را از درون خود متولد می کند و سرکش می سازد، رقابت بدون افزایش مستمر ارتقاء بارآوری کار ممکن نیست، حصول بالندگی شتابناک بارآوری کار محتاج تمرکز فزاینده سرمایه و ادغام ارگانیک سرمایه های منفرد در همدیگر است. کل این پروسه، سیر صعودی جبرآمیز متوسط ترکیب آلی سرمایه را با خود همراه دارد. پیداست که پروسه فعلیت و وقوع هر کدام این کارکردها یا روند عام وقوع آنها، نه فقط فارغ از سنگلاخ، تضاد و عوامل خنثی گر نیست که با مقاوم ترین سدها و نیرومندترین تضادها نیز رو به رو می باشد. در این مورد حتما اشاره خواهیم کرد. عجالتاً همه بحث بر سر رابطه میان رشد تاریخی عوامل بحران آفرین ذاتی سرمایه با چگونگی و ابعاد بروز بحرانشا است. اشباع روزافزون و بسیار شتابناک جهان از سرمایه، به خودی خود متضمن افزایش

افراطی متوسط ترکیب آلی سرمایه در سطح جهانی و به ویژه در قطبهای هرچه پیشرفته تر آنست. امری که قهرا گرایش به تنزل نرخ سود را در چرخه سراسری انباشت سرمایه بین المللی حدت می بخشد، وقتی از حجم کهکشانی بیش از 1500 تریلیون دلار سرمایه مالی و بانکی در شرایط روز جهان سخن می گوئیم، عملا از رشد 750 برابری کل سرمایه در طول 90 سال، رشد 12 برابری سرمایه بین المللی در یک فاصله زمانی بیست ساله، حتی از رشد 11 درصدی سرمایه عظیم ترین بانکها در یک برهه بسیار کوتاه شش ساله، آن هم در میان موج متلاطم بحرانها صحبت می کنیم، هیچ چیز غلط تر و گمراهسازتر از آن نیست که افزایشی چنین اختاپوسی و سهمگین را در مجرد حجم سرمایه خلاصه کنیم، یک فاکتور قهری، سرشتی و غیرقابل تفکیک این افزایش، سیر صعودی کاملا انفجارآمیز متوسط ترکیب آلی سرمایه در سطح بین المللی است. معنای این صعود در دل آن افزایش آنست که سرمایه جهانی در همان حال که در طول 20 سال 12 برابر گردیده است، میانگین ترکیب ارگانیک آن نیز با همین نسبت بالیده و افزون شده است، معنای تحول اخیر آنست که امروز در قیاس با 20 سال پیش، طبقه کارگر جهانی باید با تحمل نرخ استثماری بسیار کوبنده تر، فرساینده تر و مرگبارتر، کوهساران 12 برابر شده سرمایه های طبقه سرمایه دار دنیا را سودآور سازد، ترجمان ساده زمینی این رخداد آنست که توده های کارگر دنیا مجبورند طی سالهای آتی، زیر فشار فاشیستی ترین و جنایتکارانه ترین شکل شدت استثمار، سلاخی و از هستی ساقط شدن، حجم سرمایه های تا کنونی را چند برابر و این بار چند ده برابر سازند. کل کار و تولید و زندگی و همه چیز خویش را وقف سودآوری این سرمایه ها کنند، سنگ بنای هستی تولید سرمایه داری بر جدائی کارگر از کارش، فربه شدن هر چه رعب انگیزتر سرمایه و لاغری هر چه دردناک تر کارگر، عظمت هر چه افزونتر سرمایه و حقارت هر چه موحش تر کارگر، قدرت هر چه اختاپوسی تر سرمایه و ذلت هر چه فاجعه بارتر کارگر، بتواریگی هر چه سهمگین تر سرمایه و بندگی هر چه زیوانه تر کارگر استوار شده است و این نظام با همین سرشت ضد انسانی هر گام انکشاف و هر لحظه بقای خود را با قربانی کردن توده های کارگر دنیا لباس عینیت پوشانده است. بحران از همین جا، از بطن سرمایه می جوشد، تولید سرمایه داری نمی تواند و تحت هیچ شرایطی قادر نیست که تولید افراطی طغیان آمیز سرمایه نباشد، خودافزائی و خودگستری شرط حتمی وجود و بقای سرمایه است، سرشت این شیوه تولید است که به طور لاینقطع کار و حاصل استثمار توده کارگر را سرمایه نماید، تولیدکنندگان سرمایه را مجبور کند که عظیم ترین بخش کار و حاصل کارشان را سود سرمایه های آفریده خود و مستولی بر خود سازند، این روند حامل تضادی آنتاگونیستی و غیرقابل گشایش است. این آنتاگونیسم دیری است که وجود تاریخی سرمایه داری را در خود کلاف کرده است. میلیاردها کارگر سکنه کره خاکی قادر به بازتولید نیروی کار خویش همراه با بازتولید کوهسار کهکشانی سرمایه ها، خودافزا ساختن افراطی و انفجاری سرشتی این سرمایه ها و آفرینش سودهای اختاپوسی مورد نیاز این خودافزائی نمی باشند. سرمایه از روز ظهور، این تضاد سرکش را در عمق هستی خود همراه داشته است. زیر فشار این تضاد با سیر رو به افت نرخ سود و تحمل بحران مواجه بوده است. این روند دیری است که تاریخا ابعاد سترگ و سهمگین طغیان آلودی به خود گرفته است و آنچه در جهان روز می بینیم آثار و عوارض سرنوشت تاریخی این تضاد حاد ذاتا آنتاگونیستی است. به این بحث حتما باز می گردیم. یک پرسش جدی در این گذر مطرح است. اگر وضع حاضر سرمایه داری این است پس چرا همچنان با صلابت، استواری و اقتدار کامل باقی مانده است و پیش می تازد؟ دو پاسخ واقعی، روشن و مکمل همدیگر برای این سؤال وجود دارد.

اول - شیوه تولید سرمایه داری در همان حال که ذاتا باردار روند تمرکز، رقابت سرکش، سیر صعودی ترکیب ارگانیک، گرایش نزولی نرخ سود و وقوع بحران است، اهرم ها و راهکارهای مقابله با این روند را نیز در هستی خود دست به

کار و فعال دارد. سرمایه دار، طبقه اش، نظم اقتصادی، سیاسی، مدنی، حقوقی و اجتماعی اش، دولت سرمایه داری، همگی سرمایه شخصیت یافته، سرمایه اندیشمند، دیشعور و چاره اندیش هستند. سرمایه مدام و مستمر به مالکان، متفکران و دولتمردانش رهنمود یا حکم می دهد که کل دانش بشری را وقف افزایش بارآوری کار و تشدید فزاینده استثمار کارگر کنند، این امر در همان حال که تناقضات درونی سرمایه و ظرفیت بحران زائی آن را عظیم تر می سازد اما کوتاه مدت و مقطعی سرمایه را در چالش افت نرخ سود توان می بخشد، سرمایه صاحب خود را واداشت تا مدام، به میزان ممکن و تا هر کجا تیغش می برد، روزانه کار را طولانی گرداند، بهای نیروی کار یا در واقع مایحتاج معیشتی کارگر برای بازتولید این نیرو را تنزل و باز هم تنزل دهد، شدت کار را بالا برد، سرعت کار را رقیب سیر صوت یا حتی نور کند. سرمایه به مالکش، اقتصاددانش، دولتمردش آموخت که با گشایش حوزه های نوین انباشت متوسط ترکیب ارگانیکش را کاهش دهد، نیروی کار ارزان را با نیروی کار شبه رایگان جایگزین سازد، از همه راههای ممکن هزینه تولید را پائین آورد. به طبقه صاحب خود یاد داد که کل نیازهای ارزش افزائی، بازتولید، خودافزائی غول آسا و چالش بحرانهایش را قانون، حقوق، مدنیت، نظم و دولت جامعه موجود کنند، از دولت خواست که با مشاهده طلایه های بحران فوراً با استفاده از موقعیت و اهرمهایش، رندهای عظیم حاصل کار و استثمار کارگران را زیر نام نجات جامعه! به حساب سرمایه داران واریز نماید، طبقه کارگر را مجبور کند که در کنار تحمل نرخ استثمارهای 1200 درصدی و 1500 درصدی یا بیشتر، پذیرای همیشه و همه جا حاضر سرشکن سازی بار بحران سرمایه بر زندگی خود باشند. سرمایه به مالکانش یاد داد که بازار بورس راه اندازند، سرمایه های کوچک و متوسط فاقد چشم انداز انباشت با سودهای طلائی را زیر بیرق سهامدار به سودهای کم راضی و ساز و برگ قدرت تراستهای غول پیکر برای کهکشانی ترین سرمایه گذارهای دارای پردرخشش ترین افقهای سودآوری سازند. سخن کوتاه سرمایه در بطن و متن پویه بحران زائی از همه این ظرفیت ها و مکانیسم ها برای چالش افت نرخ سود، مقابله با بحران و خروج از ورطه بحران هم برخوردار بوده است و برخوردار است.

دوم — نکته بسیار اساسی و در واقع اساسی ترین کلام در این عرصه آنکه بحران به اعتبار نقش اقتصادی خود، به هیچ وجه آستانه احتضار سرمایه داری یا حتی خطری برای هستی این نظام نمی باشد. حتی عکس آن تا حدی صادق است. بحران برای سرمایه نقش حجامت و سر باز کردن دمل چرکین در طب سنتی یا دارو و درمان دوره های گذشته تاریخ را دارد. اطباء قدیم حجامت را وسیله ای برای پالایش عفونت های خون می دیدند، به باز شدن دمل های چرکین نیز همین نگاه را داشتند. بی اعتباری انگاره های بالا را پزشکی عصر جدید می داند اما نقش پالاینده بحران برای تولید سرمایه داری را فقط پرولتاریا و جنبش شورائی لغو کار مزدی او می تواند نقش بر آب سازد. واقعیت این است که تا پیش از آنکه پرولتاریا چنان کند، بحران یک مفر و یک جراحی پالایشی بسیار نیرومند برای سرمایه داری است. سرمایه با وقوع هر بحران خود را می پالاید، هرس می کند، بخش های آسیب پذیر خود را قیچی و بدون آنکه دور ریزد، ساز و برگ توان بخشی هر چه افزون تر خود می گرداند. در یک چشم به هم زدن با مکانیسم بازار بورس طیف بسیار گسترده ای از مالکان کوچک سرمایه را به زیر تیغ تیز خلع ید می برد و دهها تریلیون دلار دارائی آنها را ملک طلق هلدینگ ها و غولهای مالی و صنعتی می گرداند، همین بلا را به گونه ای بسیار فاجعه آمیزتر بر سر کل کارگران دارای این یا آن سنار پس انداز می آورد. نه فقط نسل حاضر که چندین نسل آتی طبقه کارگر جهانی را زیر نام بدهی دولتها، وامدار تراست ها می سازد، با حساب سلاخی کل این نسلها رندهای پرخروش سرمایه را به حساب سرمایه داران واریز می کند. از یک سو با ورشکست سازی لایه پائین بورژوازی تریلیون ها دلار سرمایه آنها را بر سرمایه قشرهای بالائی می افزاید و از سوی دیگر با پرداخت وام به همین لایه پائینی دهها تریلیون سرمایه مجازی کم سود را صاحب سودهای سترگ می سازد. سرمایه به محض مشاهده آثار بحران زمین و زمان را آماده باش می دهد تا از تمامی مجاری ممکن

برای سرشکن نمودن کل هزینه های آن، بر زندگی همیشه در حال سلاخی توده کارگر، بیشترین بهره ها را برگیرند. در همین راستا فاشیستی ترین تعرضات را علیه خورد و خوراک و سرپناه و معاش طبقه کارگر سازمان می دهد و برنامه ریزی می کند، سطح انتظار کارگران را وحشیانه به پائین می راند، درصد بسیار عظیمی از کارگران را بیکار می کند، ممر معیشتی آنها را ساروج می نماید، هزینه زنده ماندن آنها را بر گرده همزنجرانشان می اندازد، جامعه و جهان را برهوت فلاکت می سازد تا در فضای مختق و مهلک این بادیه مرگ آور، توده های کارگر را به فروش نیروی کار با نازل ترین بهای ممکن متقاعد گردانند. سرمایه کل اینها را در ابعاد عظیم انجام می دهد و از این طریق بقای خود را تضمین می نماید. به همه این دلایل بحران به طور فی نفسه و به اعتبار نقش اقتصادی خود هیچ خطر مهلکی برای نظام بردگی مزدی نیست. آنچه می تواند سرمایه داری را راهی گورستان تاریخ کند نه بحران که فقط جنبش نیرومند سازمان یافته شورائی و سراسری توده های کارگر دنیا است.

به سؤالی که بالاتر طرح و رها کردیم باز گردیم. از تضاد سرشتی انفجارآمیز و بحران آفرین سرمایه می گفتیم، اینکه تاریخ سرمایه داری، تاریخ بالندگی این تضاد، توفش بحران ها، خروج سرمایه از مهلکه بحران، رشد اختاپوسی عوامل بحران زا، تکرار تسلسل وار این چرخه، قربانی شدن نسل بعد از نسل طبقه کارگر دنیا در آستان بقای این کهنه بنای بدفرجام، تشدید طغیان آسای تضادهای سرشتی سرمایه، تلاش سرمایه برای احیاء و اعمال تمامی توان بالفعل و بالقوه خود جهت چالش این تضادها و تهاجم هر چه درنده تر این نظام به تمامی تار و پود هستی بشر در راستای بقای خویش است. سؤال این بود که سرمایه داری با این ماهیت، پویش، تاریخ، بحران خیزی و قربانی و سلاخی سازی بدون هیچ توقف انسان در «منا» و مناسک بقای این معبد، چگونه باز هم به بشریت از جمله به میلیاردها کارگر دنیا مجال ماندگاری داده است؟! در اینجا نیز با دو پاسخ مکمل هم، مواجه هستیم. اولی بسیار ساده است و نیازمند توضیح نیست. تولید سرمایه داری با پیدایش خود آماج مبارزات گسترده توده های کارگر قرار گرفت. تاریخ سرمایه داری مثل کل تاریخ زندگی بشر، پروسه پیکار طبقاتی در پرشکوه ترین و درخشنده ترین فازهای آن است. تاریخ مبارزه ای مالمال از فراز و نشیب، خیزشهای رادیکال و گمراهه رفتن های شکست آور، تاریخ کارزاری غیرقابل تعطیل که هر جهتگیری ریشه کاو و رادیکالش فتح سنگری نوین در جنگ رهائی انسان و هر کجراهه رفتن و به سازش غلطیدنش قفل تمامی درهای این رهائی بوده است. طبقه کارگر جهانی در طول این چند صد سال برای دفع و رفع خطر این اختاپوس مهیب استثمار و سبوعیت و وحشت از سرمعاش و هستی خود جنگیده است. جواب اول این است و نیاز به تشریح بیشتر ندارد. به سراغ پاسخ دوم برویم.

به محض آنکه سخن از درندگی و تهاجم هار سرمایه به زندگی توده های کارگر دنیا، سلاخی معیشت کارگران توسط سرمایه داری، فقر و فلاکت روز افزون کارگران زیر فشار شدت استثمار سرمایه در جهان، یا نوع این مسائل به میان می آید، فریاد مخالفان سقف آسمانها را شکاف می اندازد که چنین نیست، کارگران اروپا معیشت مکفی دارند! در امریکا دستمزد بخشی از طبقه کارگر بالاست. در کانادا و استرالیا کارگران گرسنه نیستند، خیلی جاها بیمه درمان و بیکاری هست. در اسکاندوینای حتی شمار مراکز نگهداری سالمندان چشمگیر است. در اروپای غربی و شمالی برای کودکان هم امکاناتی موجود است، دموکراسی هست، حق تشکل و تحزب وجود دارد و خیلی از این مواهب و عطیه ها!! در راستای انکار قربانی شدن مستمر بشر در آستانه خودافزائی و سودسازی سرمایه لیست می گردد. این حرف ها را بدبختانه فقط سرمایه داران یا وحوش دولتی بورژوازی بر زبان نمی آرند، جمعیت کثیری از کارگران و قربانیان نیز عین همین ترهات را تکرار می کنند، روی سخن ما طبیعتا نه با اولی ها که فقط با دومی ها است. سرمایه داری یک شیوه تولید جهانی و سراسری است. کل سرمایه ها و سرمایه اجتماعی تمامی کشورها در در زنجیره بازتولید و سامان پذیری خود

به رغم تمامی رقابت ها، جنگ افروزی ها و بربریت هائی که بر سر تقسیم اضافه ارزش ها، مالکیت ها یا قطاع قدرت با هم دارند بلوک پیوسته و واحدی را می سازند. کل چند میلیارد کارگر سکنه دنیا، توسط کل سرمایه جهانی استثمار می شوند. سهم سرمایه های مختلف، تراست های مالی و صنعتی متفاوت، سرمایه اجتماعی کشورهای گوناگون، قطبهای متمایز سرمایه جهانی از خوان یغمای اضافه ارزش ها، کاملاً متفاوت و چه بسا به گونه ای فاحش تفاوت دارد. هر که سرمایه اش انبوهتر، در دسترسی به تکنیک، دانش، دستاوردهای علمی مورد نیاز پارآوری نیروی کار پیشرفته تر، وسعت حضور و دامنه تسلطش در چرخه تولید و بازار سرمایه گسترده تر، قدرت رقابتش کوبنده تر، شرایط تولید و ارزش افزائی سرمایه اش مطلوبتر، موقعیتش در تشکیل قیمتهای تولیدی و نرخ سود محکم تر و هزینه تولیدش پائین تر است طبیعاً سهم افزون تری نصیب خود می سازد، اما در این میان یک مشخصه کاملاً هویتی و بسیار بنیادی شیوه تولید سرمایه داری به طور کامل فراموش می گردد. مشخصه ای که مرکب از چند مؤلفه اساسی و سرنوشت ساز، هم برای سرمایه داری و هم برای طبقه کارگر جهانی است. این مؤلفه ها عبارتند از:

1- برای آنکه بخشهای عظیم الجثه تر سرمایه بین المللی حصه های غول آسایتر اضافه ارزش را به چنگ آرند کل این اضافه ارزشها باید از پیش در وسیعترین سطح و پرخروش ترین حجم تولید شوند. این غولها اگر بخواهند به ارزش اضافی حاصل استثمار چند هزار یا چند ده هزار کارگر حوزه مستقیم پیش ریز خود اکتفا کنند دیگر غول نخواهند بود.

2 - بخشی از بورژوازی دنیا که زیر فشار قوانین قهری و ذاتی توزیع اضافه ارزش ها سهم پائین تر به چنگ می آرند به همه تلاشها دست می یازند تا این کاهش را جبران کنند. سلاح آنها برای این جبران، سوای برنامه ریزی سبعانه ترین تهاجمات سیستماتیک به بهای نیروی کار و حداقل معیشتی توده کارگر حوزه های پیش ریز سرمایه های خویش هیچ چیز دیگر نیست.

3 - برآیند زمینی این دو مؤلفه آنست که آثار فشار فزاینده و انفجارآمیز سرمایه جهانی بر زندگی توده های کارگر را نباید با چراغ اندازی بر وضع روز کارگر آلمانی یا سوئدی کاوید!! این بدترین گمراه رفتن ها و بازگونه دیدن ها است. کل آحاد طبقه کارگر بین المللی، به وحشیانه ترین شکل ممکن آماج استثمار سرمایه و زیر فشار شدت روزافزون این استثمار هستند، بحث مطلقاً در هیچ دوره ای، در هیچ نقطه جهان بر سر کاهش این فشار در مورد هیچ بخش طبقه کارگر نبوده و نمی باشد، جوهر سخن آنست که ابعاد یکه تازی سرمایه در تشدید طوفانی، ویران ساز و هلاکت آفرین استثمار طبقه کارگر را نباید از طریق انجماد و تاجر در لقمه نان باقی مانده کارگر نروژی یا این و آن امکان درمان کارگر فرانسوی جستجو نمود. ارزش کالاها زمان کار اجتماعاً لازم نهفته در تولید آنها است. کل اضافه ارزش های بین المللی زمان کار اجتماعاً لازم منعقد شده کل توده های کارگر جهان است. سهم هر بخش سرمایه جهانی از کل اضافه ارزشها، سهمی از کل این زمان کار اجتماعاً لازم است. طبقه سرمایه دار اروپای غربی و شمالی در طول تمامی دهه های اخیر کوبنده ترین و سهمگین ترین شیخونها را علیه سطح معاش و امکانات اجتماعی توده های کارگر این کشورها سازمان داده و به اجرا نهاده است. در غالب این جوامع میزان مزد واقعی یا دسترسی به بهداشت، درمان، آموزش، مهد کودک، تسهیلات مربوط به سالمندان را بیش از 40 درصد سلاخی کرده و کاهش داده است. در ایالات متحده، کارگران همسان جوامع آسیائی، افریقائی، هیچ گاه و در هیچ دوره، از هیچ پشتوانه درمانی، رفاهی یا بیمه اجتماعی برخوردار نبوده اند که مورد یورش قرار گیرد، تهاجمات و شیخونها در این 50 سال همه جا، ویرانگر و فاحش رخ داده است، نکته اساسی و مورد تأکید آنست که اولاً فقر، گرسنگی، بیخانمانی، گورخوابی، بی آبی، بی بهداشتی، بی داروئی، بی درمانی، فلاکت و آلودگی های زیست محیطی، داعش زائی، فاشیسم پروری یا سیل توفان های دیگر ناشی از این تعرضات سبعانه دامن

توده های کارگر چند قاره آسیا، آفریقا، امریکای لاتین، بخشهایی از اروپا و امریکا را بسیار خرد کننده تر و کوبنده تر گرفته است. **ثانیا** - این یورش و شبیخون توسط کل سرمایه جهانی، از جمله سرمایه اجتماعی عظیم ترین قطبها و پیشرفته ترین کشورها و نه فقط سرمایه داری برخی کشورها صورت گرفته است، **ثالثا** - و از همه مهم تر آنکه اگر چند صد میلیون نفوس توده کارگر اروپای غربی و امریکای شمالی **کمتر** از کارگر بنگالی، فیلیپینی، آرژانتینی، ایرانی به ورطه فلاکت، گرسنگی و فقر مولود شبیخون سرمایه فرو غلطیده اند، صرفا به این دلیل است که کارگران ممالک اخیر و چند میلیارد همزنجیرشان در دنیا بار سیه روزی های اصل یکه تازی های سبعانه سرمایه را بسیار عمیق تر و خرد کننده تر **ت**مل نموده اند. آنان که به گاه **ت**ث در باره فقر آفرینی، فلاکت زائی، گرسنه سازی، فاجعه پروری، نکبت و ادبار **م**صول تعرضات فاشیستی فراجوشیده از ژرفای تناقضات سرشتی و **ت**ران زای سرمایه یکر است به نان باقی در سفره کارگر سوئیسی چشم می دوزند و سونامی فقر و گرسنگی و بی آبی و بدبختی دامنگیز چند میلیارد کارگر دیگر دنیا را نمی بینند، مسلما اگر سرمایه دار یا جیره خوار خودفروخته سرمایه داری نباشند، در زمره بدترین مسخ شدگان و شعورباختگانند. برای آنکه آثار **ا**نحطاط، **ت**ران خیزی، گندیدگی و تعفن تاریخی سرمایه داری بر زندگی طبقه کارگر جهانی را ببینیم باید به کل مصیبت های آور بر سر چندمیلیارد نفوس توده کارگر در 5 قاره گیتی نظر اندازیم. چرخه تولید سرمایه جهانی را کل این چند میلیارد کارگر به چرخش می اندازند، کوهساران اضافه ارزش ها کار اضافی و زمان کار اضافی کل کارگران دنیا است. اگر در نقطه ای از این دنیا سرمایه برای جلوگیری از زوال نظم ارزش افزائی خود، به نرخ استثمار 799 درصدی کارگران به جای 800 درصد رضایت می دهد، تنها از این لحاظ است که نرخ استثمار 1000 درصدی توده های وسیع کارگران حوزه های دیگر را 1200 درصد ساخته است. ضایعات آفریده بقای غیرمجاز سرمایه داری و شدت انفجارآمیز انحطاط و گندیدگی این نظام را باید در اندام نحیف، بیمار، بدون هیچ آب و خوراک یا دارو و درمان میلیاردها کودک آفریقائی، آسیائی، امریکای لاتینی، در محرومیت مرگ آور یک و نیم میلیارد نفوس کارگری دنیا از آب آشامیدنی بهداشتی، در عدم دسترسی یک و نیم میلیارد کارگر و کارگزاده دیگر به ابتدائی ترین مایحتاج درمانی، در زندگی آکنده از رنج، فقر، محنت چند میلیارد کارگر گرسنه اتیوپی، سومالی، هندی، فیلیپینی، بنگالی، افغانی و صدها جامعه دیگر، در تعطیلی روز افزون مدارس سوئدی، در کاهش رعب انگیز کارکنان و شمار تخت بیمارستانها، در فروپاشی غمبار سیستم درمان پیشرفته ترین کشورهای اروپای غربی و شمالی، در عروج داعش ها، القاعده ها، طالبان ها، بوکوحرام ها، جمهوری اسلامی ها، ترامپ ها، کل فاشیسم دینی و ناسیونالیستی، در جنگهای سوریه، یمن، لبنان، افغانستان، عراق و سراسر دنیا، در یکایک این واقعیت ها و رخدادها به تماشا ایستاد. چرخه تولید، بازتولید، ارزش افزائی و خودگستری کل سرمایه جهانی را کل کارگران دنیا به چرخش می اندازند، کل سرمایه ها و سودها حاصل استثمار کل توده های کارگر دنیا است. هرچه فقر، فلاکت، گورخوابی، گرسنگی و محرومیت در هر نقطه این دوزخ سیاه است از سرمایه می جوشد، آثار و عوارض وجود، بحران زائی، انحطاط، گندیدگی و بربریت سرمایه داری را باید در بند، بند زندگی همه چندین میلیارد نفوس کارگران دنیا کاوید.

با گذار از تمامی آنچه تا اینجا گفتیم و بامحاسبه کل آنها به مثابه ملاط و مصالح ساختمان بحث حاضر وارد هسته اصلی آن یا بررسی عروج سونامی وار بحران در شرایط روز سرمایه داری گردیم. بحرانی که وجود داشته است، اما وارد فاز نوینی از طغیان ویرانگر خود گردیده است. این سرکشی و طغیان در وضعی آغاز شده است که سرمایه داری حداقل 50 سال است در سراسر دنیا، با تنزل روز به روز بهای نیروی، برچیدن مدارس و بیمارستانها، ویرانسازی مراکز نگهداری سالمندان و معلولان، امحاء آنچه «بیمه های اجتماعی» نام داشته است، سلاخی غرامت بیکاری، قتل عام

خسارت بیماری، تطویل جنایتکارانه زمان کار از طریق افزایش سن بازنشستگی، محو هر نوع «امنیت» اشتغال!!، جایگزینی قراردادهای چند ساله خرید و فروش نیروی کار با اوراق سفید امضاء!!، ذوب کاهنده مستمری بازنشستگی، وخیم سازی بی عنان معیشت و تحمیل فقر، گرسنگی، بی خانمانی افراطی روزافزون بر زندگی توده های کارگر، امروز خود را به فردا رسانده است. فقط از طریق این تهاجمات به چالش افت نرخ سود پرداخته است، برای کاهش فشار بحران ها به هر سببعیتی دست یازیده است و برای حصول نوعی بقای همزی با بحران برنامه ریزی کرده است. در طول همین مدت عظیم ترین انقلابات تکنولوژیک و اطلاعاتی را نیز پشت سر نهاده است. با این انقلابات نه فقط هیچ گرهی از هیچ مشکل خود نگشوده است که ابعاد بحران خیزی یا حدت و شدت تناقضات ذاتی خود را دهها بار بیش از پیش به اوج برده است. جهان را به گونه ای بسیار افراطی و انفجارآمیز از سرمایه اشباع کرده است. متوسط ترکیب ارگانیک سرمایه جهانی را مساعد چرخش مدام، پرشتاب و زلزله وار بحران با عظیم ترین ریشترها ساخته است. طغیان کنونی بحران در شرایطی اتفاق می افتد که سرمایه بین المللی کل ظرفیت خود را برای گشایش حوزه های جدید انباشت را از دست داده است. مجبور است به جای تأسیس مؤسسات غول پیکر صنعتی، مراکز عظیم کار را تعطیل و چرخه تولید و کار آنها را به اندرون آلونک های زنان بنگالی، مالزیایی، فیلیپینی، افریقائی و آسیائی منتقل کند، نه فقط قادر به راهسازی نیست، حاضر به تحمل هزینه مرمت جاده ها و پلها نیز نمی باشد، باید این هزینه را وثیقه چالش حدت افزون تر بحران ها سازد. سوء تعبیر نشود، همین بالاتر تصریح کردیم که هر سال حداقل 12 برابر بیست سال پیش سرمایه تولید و بر کهکشان سرمایه های موجود اضافه می شود، از این لحاظ هیچ گرد غمی بر چهره سرمایه ننشسته است، انقلابات تکنیکی و اطلاعاتی دهه های اخیر به گونه ای حیرت آسا به افزایش افراطی سرمایه کمک کرده اند. مشکل نه در کمبود سرمایه که در رشد سرطانی آنست. معضل این است که حجم سرمایه ثابت موجود در دنیا، حجم سرمایه ای که قادر به آفرینش هیچ ریال ارزش نیست تا عرش بالا رفته است و نیروی کار تولید کننده این سرمایه ها قادر به تولید سود یا اضافه ارزشهای مورد نیازحتمی بازتولید و خودافزائی همین سرمایه ها نمی باشد. مشکل آنست که همان حجم ثابت فاقد هر گونه ظرفیت تولید ارزش یا اضافه ارزش، با سرعت سیر نور افزایش می یابد و نیروی کاری که قرار است آن سرمایه ها را سودآور و خودافزا سازد، به طور نسبی، هر لحظه کمتر می گردد. این مسأله سرمایه داری را در وضعی قرار داده است که قادر به تداوم تولید خود به شیوه قرن نوزده، حتی قرن بیستم نیست. با این ترکیب و در این سطح از بارآوری کار، مطلقاً نمی تواند دست به کار اروپا کردن افریقا باشد، نمی تواند، هیچ ژاپن تازه ای بیافریند، قادر به زایش کره جنوبی جدیدی هم نیست، اساساً نمی تواند رابطه کار و سرمایه را انکشاف دهد. اگر در چین می بالد، صرفاً به این دلیل است که وجب به وجب راه بالیدنش را با قتل عام بی امان فیزیکی و فکری هر نوع انتظار متعارف توده های کارگر برای داشتن ابتدائی ترین مایحتاج معیشتی یا حق اعتراض علیه گرسنگی، فلاکت و بیخانمانی سنگچین کرده است. شالوده کارش را بر ترکیب آلی حتی المقدور پائین، استثماری نیروی کار تا سرحد ممکن پرشمار و بالا، ژرف ترین و فاشیستی ترین فشار استثمار، سرکوب هار و درنده سطح چشمداشتها، حمام خون هر نفس کشیدن اعتراضی علیه این وضعیت استوار ساخته است. روندی که به شدت مستعجل است و باردار فروپاشی ویرانگر شتاب آلود است. اگر اروپا و امریکای شمالی، برای رسیدن به فاز بحران زائی انفجارآمیز موجود، دهه های متمادی فرصت داشتند، این زمان برای چین بسیار کوتاه تر خواهد بود.

طغیان روز بحران سرمایه داری در دل این وضعیت اتفاق افتاده است و سرمایه برای چالش این طوفان سوای یک راه هیچ راه دیگری ندارد، اینکه کل قدرت کارزار خود، تمامی زرادخانه های فکری، برنامه ریزی، سیاستگذاری، دولتی، فریب، شستشوی مغزی، پلیسی، نظامی و هسته ای خود را حول محور بازتقسیم کار لازم و اضافی وارد میدان سازد.

شیخونی جدید، در ابعاد تاریخی بی سابقه، طوفان گونه، سونامی وار و طغیان آسا علیه بهای نیروی کار، معاش، خورد و خوراک و پوشاک، سرپناه، دارو و درمان، آموزش، حق اعتراض و نفس کشیدن و همه چیز طبقه کارگر جهانی، در کلیه عرصه های زندگی اجتماعی راه اندازد. این یگانه راه پیش روی نظام بردگی مزدی است و سرمایه چند ماه است که آن را شروع نموده، پیش برده و هر روز و هر لحظه گسترده تر، درنده تر و موحش تر پیش می برد. به کارنامه سرمایه داری در همین چند هفته نظر اندازیم.

هنوز کرونا از راه نرسیده بود که کلیه دولت های دنیا همناز، همساز و رقابت گونه! شروع به بدهکارسازی خود به بانکها، خارج سازی تریلیون، تریلیون دلار سرمایه از مؤسسات بانکی و مالی، واریز کل این سرمایه ها به حساب تراست ها، شرکت ها و کلا طبقه سرمایه دار کردند. از آنچه کل دولتهای سرمایه داری جهان در این گذر کرده اند اطلاع دقیقی نداریم اما مشت نمونه خروار است. فقط بانک مرکزی اروپا و 6 دولت امریکا، آلمان، فرانسه، انگلیس، سوئد و استرالیا در همان ماههای اول شیوع کووید 19 و تا پیش از سوم ژوئن 2020 بیش از 22 تریلیون و 507 میلیارد دلار به صورت مختلف با سخاوتمندی بی دریغ، در اختیار سرمایه داران این 6 کشور قرار دادند. اگر این رقم را به سراسر جهان سرمایه داری تعمیم و بسط دهیم قطعاً سر به دهها تریلیون دلار خواهد زد. دولتها با این اقدام خود، چندین هدف حیاتی و اساسی را به نفع سرمایه و از محل سلاخی هولوکاست وار زندگی میلیاردها کارگر سکنه زمین دنبال کردند. آن ها به حساب طبقه کارگر و با این برنامه ریزی بسیار دقیق و حساب شده که کل آنچه را از بانک ها خارج می کنند، ریال به ریال، از بهای نیروی کار و هزینه معاش توده های کارگر کسر خواهند کرد دوازده تریلیون دلار و دویست هزار میلیارد دلار سرمایه به حساب تراستهای غول آسا، شرکتهای بزرگ و متوسط واریز نمودند، سرمایه های این شرکت ها و مؤسسات را که زیر فشار خرد کننده بحران قادر به ادامه تولید و خودافزایی نبودند، از خطر افلاس و ورشکستگی نجات دادند، صدها میلیون خانوار از نسل حاضر و نسلهای آتی طبقه کارگر را بدهکار کردند و در عوض غولهای صنعتی و مالی عظیم الجثه را از ورطه ورشکستگی بیرون آوردند. در طول فقط چند روز کارگران امریکا، آلمان، فرانسه، انگلیس، سوئد و استرالیا با نقش بازی دولت ها بیش از 22 تریلیون دلار بدهکار شدند و سرمایه داران این کشورها با این حجم کهکشانی سرمایه های اهدائی، دست به کار چالش بحران گردیدند. نوع این کار را کل دولت های جهان سرمایه داری انجام دادند و این دقیقاً در شرائطی بود که تا قبل از شیوع ویروس کرونا، در طول چند دهه یا چند سال اخیر، به همین سیاق، با همین هدف، همین برنامه ریزی حداقل 300 تریلیون دلار امریکا، - بگو طبقه کارگر را - بدهکار کرده بودند تا سرمایه جهانی را باز هم برای چند صباحی قادر به مهار بحران و تداوم ارزش افزائی سازند. در این میان فقط اقلام بدهکاری ماقبل کووید دو دولت ایالات متحده و انگلیس به بیشتر از 32 تریلیون دلار بالغ می شد. ترجمه بسیار ساده زمینی این ارقام آنست که دولت ها تا لحظه حاضر در پائین ترین برآورد، حدود 400 تریلیون دلار وقف کاهش کوبندگی بحران و تضمین بقای چرخه ارزش افزائی سرمایه کرده اند و حال باید سرشکن سازی کل این 400 تریلیون بعلاوه صدها تریلیون آتی و در راه، بر سفره از پیش خالی طبقه کارگر بین المللی را برنامه ریزی کنند و لباس اجرا پوشانند. پیامد این کار چه خواهد شد، پاسخ بسیار ساده است. دانستن آن نیازمند هیچ دانش اقتصادی نیست، محتاج فلسفه خوانی هم نمی باشد، به سواد و مدرک تحصیلی چندانی هم احتیاج ندارد. فقط باید کارگر بود و به مرور روزهای زندگی خود در چندین دهه اخیر پرداخت. روزهایی که لحظه، به لحظه اش آماج خونبارترین یورش های سرمایه به شیرازه معاش و خورد و خوراک و امکان نفس کشیدن میلیاردها نفوس انسان فروشنده نیروی کار بوده است، اما این بار با گذشته فرق ها دارد، فرق هایی که سرنوشت سازند. سرمایه و دولتهایش قطعاً به سازماندهی تعرضات و

شیخون های پیشین اکتفاء نخواهند کرد. آنها طوفان راه خواهند انداخت. برای اینکه 400 تریلیون دلار از معیشت روز طبقه کارگر جهانی کسر شود باید هر فرد از نسل حاضر و نسل بعدی این طبقه، دست به نقد و بدون محاسبه خیزابه‌های سهمگین تهاجمات بعدی، 50 هزار دلار از سبد معاش نداشته خود بیرون آرد و پیشکش پویه ماندگاری سرمایه کند!! این ارقام، این حرفها مسلما از سوی اقتصاددانان بورژوازی انکار و شاید از جانب شمار کثیر کارگران هم خیالپردازی و حرفی تلقی گردد!! اما نظام سرمایه داری با قهر اقتصادی، سیاسی و پلیسی خود واقعی بودنشان را جبر زندگی تمام توده های کارگر خواهد کرد. به بند، بند معیشت، دارو و درمان، آموزش، سرپناه، آب آشامیدنی و همه چیز طبقه کارگر با سببیتی تاریخا کم سابقه، اگر نه بی سابقه، حمله خواهد نمود. دست به درو می زند، سطح موجود زندگی میلیاردها کارگر را از آنچه حالا هست هم، به طور فاحش پائین تر می راند، میلیاردها انسان را زیر فشار گرسنگی و بی دارویی و بی آبی تسلیم جوخه مرگ می کند و فراوان فاجعه دیگر خواهد آفرید.

سرمایه داری در پی خیز اخیر بحران تا همین امروز، صدها میلیون بیکار جدید بر جمعیت یک میلیاردی بیکاران پیشین افزوده است. فقط در امریکا شمار بیکاران جدید از 40 میلیون نفر بالاتر رفته است. دولت ها از انتشار آمارهای واقعی ابا می ورزند، اما رقم اخراجی ها در ایالات متحده نمونه قابل تأکیدی برای تعمیم به تمامی نقاط دنیا می باشد. همه شواهد حاکی است که جهان در روزهای آتی شاهد بیکاری کمتر از دو میلیارد کارگر خواهد بود. در خوشبینانه ترین حالت فرض را بر این گذاریم که هر کارگر بیکار عهده دار ارتزاق یک انسان از سنخ پسر، دختر، پدر یا مادر باشد، حتی در این صورت و با تنزل ارقام واقعی تا این سطح، باز هم با جهنمی آکنده از 4 میلیارد گرسنه فاقد هر گونه ممر معیشتی مواجه خواهیم بود. فراموش نکنیم که این بار حتی در پیشرفته ترین ممالک صنعتی سرمایه داری، جمعیت نسبتا عظیمی از لایه پائین بورژوازی هم در اثر ورشکستگی، امکان سهم بری در اضافه ارزش ها را از دست داده است و عملا به صف بیکاران پیوسته است. بورژوازی و دولت ها مثل همیشه در مورد سرنوشت بیکاران جدید و تکلیف معاش آنان راه سکوت پیش گرفته اند. یک چیز روشن است. بیکاری انفجارآمیز ناشی از موج جدید بحران در کنار تبعات ویرانگر و برهوت آفرین تعرضات فاشیستی، دامنه دار و فزاینده سرمایه داری کل دنیای روز را به جهنمی صدها بار مشتعل تر، سوزنده تر و غیرقابل تحمل تر تبدیل خواهد کرد. تصویر ایالات متحده به عنوان عظیم ترین قطب قدرت سرمایه داری با بیش از یکصد میلیون انسان گرسنه، فاقد کمترین امکانات درمانی، علی العموم بدون سرپناه با همه سیه روزیهای دیگر، فقط می تواند آژیر هشدار برای تجسم روزهای آتی طبقه کارگر در سایر مناطق جهان باشد. سرمایه داری با این سلاحها، نقشه ها و طرحها در حال حفاری راه بقای خود از میان موج های برخوردش بحران است. در این گذر و برای عبور از این گردنه رعب انگیز سواى بازتقسیم کار لازم و اضافی، آتش کشیدن دار و ندار زندگی طبقه کارگر، گسترش انفجاری فقر، گرسنگی، فلاکت، گورخوابی، بی خانمانی، تعطیل بیمارستان ها، برچیدن مدارس و بمباران زندگی توده کارگر هیچ راه دیگری ندارد، هر راهبردی که اتخاذ کند باردار همین جنایت است و صد البته راه حلها و راهکارهایش در این گذر انبوه است. در کنار آنچه تا اینجا گفتیم به نقش بازار بورس در اعمال همین راهبرد نظر اندازیم. در طول همان هفته های نخست تازش کووید 19 در چین، امریکا، اروپا و ژاپن بازار بورس به ورطه یک سقوط 4 تا 5 میلیارد دلاری افتاد. در این سقوط، نخست بخشی از طبقه کارگر بود که درصد قابل توجهی از کار لازم سالانه خود را از دست داد. جمعیتی از کارگران که آینده خود و فرزندانشان را به جای گره زدن به مبارزه طبقاتی، اعمال قدرت سازمان یافته جمعی و شورائی علیه سرمایه داری، مجبورسازی بورژوازی به عقب نشینی ها، تحمیل مطالبات رفاهی، اجتماعی و معیشتی خویش بر نظام بردگی مزدی، تقویت روزافزون جنبش ضد سرمایه داری و تضعیف

فزاینده مرگ آفرین طبقه سرمایه دار و دولتش، آری به جای اینها به بازار بورس و خرید سهام تراستها قفل کرده اند!! از بهای نیروی کارشان در هم و دیناری را ذخیره می نمایند، اوراق سهام می خرند تا شاید این ذخیره اندک را بیشتر سازد و پشتوانه ای برای هزینه های اضطراری زندگی کنند. سقوط بازار بورس در همان لحظه اول کل این به اصطلاح پس انداز را از دست این جمعیت گرفت و بر سرمایه تراست ها افزود. جمعیت دومی که آماج تطاول شرکای طبقاتی خود قرار گرفتند و بار سقوط ارزش سهام را به دوش کشیدند پائین ترین لایه بورژوازی بودند. این لایه به نوبه خود مرکب از دو بخش بود که هر دو، در موقعیت کنونی دنیای سرمایه داری، سرنوشت ویژه ای پیدا نموده اند. گروه اول سرمایه دارانی هستند که سرمایه های آنها برای پیش ریز در حوزه های مهم و سودآور اقتصادی کفاف نمی دهد، خود را مجبور می بینند که به سودهای نازل رضایت دهند. موجودی خود را به بانکها بسپارند و بهره دریافت دارند یا اینکه صرف خرید اوراق سهام کنند تا به میزان حجم سرمایه در سود سالانه شرکت ها سهیم شوند. گروه دوم که از کثرت بیشتری برخوردارند افزادی هستند که وامدار بانک ها و مؤسسات بزرگ مالی می باشند، سرمایه اینان در واقع جزء پیوسته ای از سرمایه بانکها است. این سرمایه را در حوزه ای از صنعت، تجارت، رستوران، حمل و نقل و مشابه اینها پیش ریز کرده اند، مفلوک ترین بخش طبقه کارگر یا نفرین شدگان محکوم به فروش شبه رایگان نیروی کار را آماج وحشیانه ترین شکل شدت استثمار قرار می دهند، بخشی از اضافه ارزش های حاصل این استثمار را در قالب بهره به بانک ها می پردازند و مابقی را سرمایه الحاقی یا هزینه زندگی خود می سازند. طغیان موج بحران در همان زمان که کل «پس انداز»!! کارگران را مصادره و به حساب سرمایه داران واریز کرد، از همه یا عظیم ترین آحاد این لایه پائینی بورژوازی نیز خلع ید به عمل آورد، سرمایه های آنها را جزئی از سرمایه شرکای نیرومند طبقاتی کرد. در ماه مارس همین امسال در روزهای سقوط بورس، فقط در جامعه سوئد رقمی که کارگران و عناصر لایه مورد بحث بورژوازی از دست دادند سر به یک تریلیون و صد و پنجاه میلیارد کرون زد. نکته جالب اینجاست که سرمایه جهانی تا جایی که به سرمایه داران کوچک بر می گردد، این مستضعفان بورژوا را هیچ گاه از دایره رحمت و شمول لطف خویش بیرون نمی اندازد، برخلاف دوره های گذشته عمر سرمایه داری آنها را تبدیل به کارگر و فروشنده نیروی کار نمی کند. بالعکس فوری آن ها را دعوت به گرفتن وام های جدید می کند، سیل عظیم سرمایه های فاقد حوزه های انباشت با سود پرخروش را به صورت وام در اختیار آنها می گذارد تا این سرمایه ها را از حالت آزاد به محبوس و از قناعت به سودهای نازل قادر به کسب سودی مطلوب سازند. سرمایه در تمامی این پیچ و خمها، پالودنها، پالایش شدنها، خلع ید کردن ها، به مصادره در آمدن ها، انتقال مالکیت ها، ورشکستگی ها، پیش ریز شدن ها، فقط یک کار را انجام می دهد، ارزش افزا می شود و این ارزش افزائی را از طریق تصاحب کار اضافی طبقه کارگر تأمین و تضمین می کند، وقتی که با سقوط بازار بورس از دست مالکان خرد خود مصادره می گردد، به پالایش و ماندگارسازی سرمایه داری کمک می رساند و زمانی که در شکل وام، مجدداً سرمایه قشر پائینی بورژوازی می شود، به مرگبارترین شکل استثمار نیروی کار روی می نهد و اضافه ارزش حاصل استثمار کشنده و انفجار آور فقیرترین کارگران را وارد شریان هستی سرمایه می سازد. به نکته بنیادی و یگانه هدف واقعی تهیه این متن پردازیم. وضع حاضر جهان سرمایه داری این است و سؤال اساسی آنست که طبقه کارگر جهانی در متن این وضعیت چه خواهد نمود. پرسشی که پاسخ آن بسیار سخت است. چند چیز را می توان با یقین تأکید کرد. **1- سرمایه داری برای مهار حتی المقدور بحران تمامی تهاجمات و تعرضاتی را که بالاتر اشاره شد ادامه خواهد داد، همان گونه که گفتیم طوفان راه خواهد انداخت و بشریت کارگر را به دهشتناک ترین شکل قربانی خواهد کرد. 2- جنبش کارگری بین المللی، به برکت نقش بازی سالیان متمادی رفرمیسم راست سندیکالیستی، سوسیال دموکراسی و رفرمیسم چپ نمای لنینی در موقعیتی از همه لحاظ زمینگیر و فاقد حداقل آمادگی لازم برای مقابله**

با یورش های تاتاریستی سرمایه داری به سر می برد. این وضع قطعاً دست بورژوازی جهانی را برای اعمال هر چه بیشتر تمامی اشکال سعیت علیه زندگی توده های کارگر، به اندازه کافی، باز خواهد گذاشت. **3** - به رغم تأثیر بسیار فاحش این پاشنه آشیل مهلک شکست آفرین، میلیاردها کارگر جهان بنا به جبر زندگی و در تلاش برای زنده ماندن آماده شورش خواهند شد، چشم انداز وقوع طغیان ها در سراسر جهان از همین حالا کاملاً مشهود است. هولوکاست سرمایه علیه معیشت کارگران موحش تر از آنست که توده کارگر قادر به سکوت در مقابل آن باشند. **4** - نفس وقوع شورش ها و خیزش ها طبیعتاً علاج درد نیست و روزنه امیدی به سوی هیچ میزان پیروزی باز نمی کند، اما یک چیز را نمی توان از یاد برد. تئوری ها و افکار همان گونه که جنبش ها را نمی آفرینند، پیچ و خم کارزار، راهبرد، راهکار، راه حل و سرنوشت نهائی آنها را نیز ورق نمی زنند. مبارزه طبقاتی طغیان هستی اجتماعی انسانها است و این مبارزه، در بحث حاضر ما جنبش کارگری جهانی مجبور است در پهنه کارزار قهری و جبری خود برای غلبه بر کاستی ها، ضعف ها، فروماندگی های خود چاره اندیشد، گمراهه رفتن ها را کاهش و جستجوی راه مبارزه رادیکال ضدسرمایه داری را وجهه همت و دستور کار خویش سازد. این موضوع نیازمند کمی توضیح است. احزاب لنینی و سوسیال دموکرات زمانی که از رشد آگاهی و بالندگی شعور طبقاتی کارگران یا توان چاره گری و راه حل پردازی جنبش کارگری در میدان کارزار صحبت می شود، بلافاصله و یگانه، آگاهی، بالیدن و اساساً اندیشیدن را حرفه ویژه حزب خود و نخبگان حزب نشین می بینند، از منظر آنها توده کارگر مشتکی لایعقلون، لایتفکرون است و یگانه خاصیت آنها کشیدن درشکه حزب، ایفای نقش پیاده نظام برای عروج حزب نشینان به عرش قدرت سیاسی است. موضوع برای رویکرد ضد کار مزدی طبقه کارگر اما از زمین تا آسمان متفاوت است. در اینجا وقتی سخن از اجبار توده کارگر به تسویه حساب با راه حلهای رفرمیستی و جهتگیری رادیکال سرمایه ستیزی می گردد، کل طبقه کارگر از جمله همه عناصر آگاه، فعال، مبارز، اثرگذار و رادیکال این طبقه، یک جا، دست در دست هم، در درون یک جنبش و در سیر رخدادهای روز مورد توجه و تأکید واقع می شود. جنبش کارگری به این معنا و از این منظر، در پهنه رخدادهای جاری و در عرصه شورش های سترگ در حال شکل گیری از این ظرفیت برخوردار است و کاملاً برخوردار است که راه پالایش خود از آلاینده های هولناک رفرمیستی را پیش گیرد، در این گام بردارد، رادیکال شود، مطالبات خود را از منظری ضد سرمایه داری پیش کشد، خود را ولو در سطحی نازل شورائی و ضد سرمایه سازمان دهد. این چشم انداز قابل انکار نیست و رویکرد ضد سرمایه داری مجبور است برای تقویت هر چه مقدور این احتمال تمامی توان خود را به کار گیرد.

ناصر پایدار

ژوئن 2020